

## بررسی اشتراک احکام بین عالم و جاهل

بیت اله دیو سالار\*

### چکیده

یکی از قواعد فقهی، اشتراک احکام می باشد که یکی از فروع آن، اشتراک احکام بین عالم جاهل می باشد، نظریه مشهور این است که احکام مشترک بین عالم و جاهل است و تقیید حکم به علم به حکم ممتنع و مستلزم محذورات عقلی از قبیل دور، تصویب و ... می باشد اما نظریه دیگر این است که اختصاص حکم به عالم امکان دارد و طرقتی برای آن بیان نموده تا اولاً محذورات اشتراک لازم نیاید و ثانیاً حکم به عالم اختصاص یابد.

از بررسی نظریه ها و دلایل هر یک، نتیجه گرفته می شود که احکام و قوانین مشترک بین عالم و جاهل است مگر اینکه اختصاص حکم به عالم ثابت شود.

کلید واژه ها : اشتراک - احکام - عالم و جاهل

پرتال جامع علوم انسانی

\*دانش آموخته واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی و عضو هیأت علمی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

## مقدمه:

در مورد اینکه، آیا احکام و تکالیف مشترک میان عالم و جاهل می‌باشد یا اینکه احکام مختص به عالم به آن می‌باشد اختلاف نظر وجود دارد، قول مشهور این است که احکام مشترک بین عالم و جاهل می‌باشد و ادله آنان عبارت است از: اجماع، آیات، روایات، دلیل عقلی، ضروری بودن اشتراک (ضروریات)، عدم تأثیر علم و جهل در تغییر مصلحت و مفسده و عدم مدخلیت علم و جهل در موضوع له الفاظ و عموم و اطلاق ادله احکام.

قول دیگر این است که، احکام و تکالیف مشترک بین عالم و جاهل نمی‌باشد و تکلیف مختص به عالم به آن می‌باشد و در حق جاهل؛ در واقع، تکلیفی وجود ندارد و جاهل مکلف به واقع نمی‌باشد پس حکم مختص به عالم می‌باشد و ادله عقلی و نقلی بر آن اقامه نموده‌اند که عبارتند از: امتناع تکلیف جاهل عدم توجه خطاب به جاهل، قبح تکلیف جاهل، و روایاتی که دلالت بر اختصاص حکم به عالم دارند.

قائلین به اشتراک احکام، ضمن توجیه ادله قائلین به اختصاص احکام به عالم و رد آن، معتقدند؛ تقیید و اختصاص حکم به عالم، ممتنع و مستلزم مخذوراتی از قبیل دور، تصویب، توقف‌شی بر نفسش، خلف، تهافت بین علم و معلوم، عدم وجوب تعلم احکام و تعجیز می‌باشد بنابراین حکم مشترک بین عالم و جاهل می‌باشد و ظاهر کلام برخی از اصولیین نشان می‌دهد که آنان، هم اشتراک احکام میان عالم و جاهل را قبول دارند و هم اختصاص و تقیید حکم به عالم را مستلزم مخذورات مذکوره می‌دانند اما در پاسخ به این سؤال که اگر قانونگذار بخواهد حکمی مختص به عالم وضع کند آیا امکان دارد یا خیر، راهکارهایی برای امکان اختصاص حکم به عالم بیان نموده‌اند. تا اولاً اختصاص حکم به عالم مستلزم مخدوری نباشد ثانیاً قانونگذار به این هدف خود نیز نایل شود از جمله آن راه‌ها عبارتند از: متمم جعل، اخذ علم به مرحله‌ای از حکم برای مرحله دیگر، اخذ علم به حکمی در موضوع حکم دیگر علم به ابزار حکم، شرط در خود حکم شود و علم به جعل یا انشاء د موضوع برای مجعول یا فعلیت قرار گیرد.

نتیجه: با نقد و بررسی اقوال فوق می‌توان نتیجه گرفت که احکام مشترک بین عالم و جاهل است مگر در مواردی که اختصاص حکم به عالم ثابت بشود.



## ۱- اشتراک احکام و ادله آن

اصولیینی که قائل به اشتراک تکلیف میان عالم و جاهل می‌باشند به اجماع و آیات، روایات، دلیل عقلی، ضروری بودن اشتراک (ضروریات) عدم تأثیر علم و جهل در تغییر مصلحت و مفسده، عدم مدخلیت علم و جهل در موضوع له الفاظ و عموم و اطلاق ادله احکام استناد نموده‌اند.

### ۱-۱- اجماع:

یکی از ادله‌ای که برای اثبات اشتراک احکام میان عالم و جاهل، به آن استناد شده است اجماع می‌باشد. اصولیین در مباحث مختلف اصولی از قبیل، بحث لببیت امارات ( خوئی مصباح الاصول، ۹۶/۲) و بحث اجزاء (خوئی محاضرات فی الاصول، ۲/۲۷۳) و بحث رد اشکال ابن قبه (خوئی الهدایه فی الاصول، ۱۰۰/۳) و بحث لببیت معتزلی (خوئی در اسات فی علم الاصول، ۱۰۹/۳) و سایر بحث‌ها، همچون تخطئه و تصویب، تراجم احکام، امکان تعبد به امارات غیرعلمیه، جمع بین حکم واقعی و ظاهری و غیره، به آن استناد نموده‌اند.

مرحوم مظفر در مقدمه ۱۱ می‌گوید: اجماع امامیه قائم شد بر اینکه احکام خداوند مشترک بین عالم و جاهل است یعنی حکم خداوند برای موضوعش ثابت است چه مکلف به آن عالم شود و چه جاهل باشد بنابراین در هر صورت مکلف به آن است (مظفر- اصول فقه ۱۱۳/۲)

هر چند اصولیین در مباحث مختلف، ادعای اجماع بر اشتراک احکام را نقل نموده‌اند و ادعای اجماع را به شیخ انصاری نسبت می‌دهند.

اما براین اجماع، اشکال وارد است زیرا مناط حجیت اجماع، کشف از رأی معصوم است اما این مناط در مسأله اشتراک احکام وجود ندارد زیرا اولین کسی که متعرض مسائل اصولی شده و آن را جمع‌آوری کرد شیخ الطائفه در کتاب العده بود اگرچه ذریعه سید مرتضی مقدم بر آن است ولی کتاب الذریعه فقط متعرض مسائل محصوری، آن هم به نحو اختصار شده است اما کتاب العده مشتمل بر نوع مسائل اصولی است اما شیخ متعرض این مسأله نشده است (شهید ثانی تمهید القواعد، ۲۲) پس اتفاق فقها اجماع به معنی مصطلح آن نیست.

### ۱-۲- کتاب

یکی از ادله‌ای که قائلین به اشتراک احکام و تکالیف میان عالم و جاهل به آن استناد

نموده‌اند آیات می‌باشد سید خوئی در تفسیر حدیث رفع، مبنی بر اینکه مراد از رفع در فقره ما لا یعلمون، رفع واقعی نیست می‌گوید: اما القرینه الخارجیه فهی الآیات و الروایات الکثیره الداله علی اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل (خوئی مصباح الاصول ۱۰۰/۲)

هر چند اصولیین ادعا دارند که آیات دلالت بر اشتراک احکام میان عالم و جاهل دارند اولاً در هیچ کتابی، تا آنجا که تحقیق نشان می‌دهد، این آیات بیان نشده‌اند مگر اینکه در بحث قاعده اشتراک احکام، به چند آیه اشاره شده است، آن هم بر اشتراک دلالت ندارد مگر اینکه به اطلاق آیات استناد شود. علاوه بر اینکه این آیات صراحت در مقصود ندارد، و مربوط به بحث اشتراک احکام میان عالم و جاهل نیز نمی‌باشد هر چند که اشتراک احکام میان عالم و جاهل، از افراد قاعده اشتراک احکام می‌باشد. ثانیاً، هیچ آیه‌ای بطور صریح یا ضمنی اشتراک احکام را بیان نکرده است مگر اینکه مقصود آنان، آیاتی باشد که دلالت التزامی آنها بر مورد بحث، مورد ادعا باشد از قبیل آیات دال بر برائت و احتیاط مثل، لایکلف الله نفساً ال ما اتاها و آیه ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً در آیه ۵ سوره اسراء و آیه لاتقف مالیس لک به علم).

قاعده اشتراک احکام در مقایسه با قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل نسبت عموم و خصوص دارد و عموم قاعده اشتراک احکام، مورد بحث یعنی قاعده اشتراک احکام میان عالم و جاهل را نیز شامل می‌شود و منظور از اشتراک احکام، مشارکت جمیع مسلمین در احکام شرعیه می‌باشد لذا احکام اختصاص به جماعت و گروه خاصی ندارد بلکه حاضرین و غائبین و جاهلین و عالمین و ... دربر می‌گیرد (مصطفوی - منه فاعده فقهیه، ۴۳).

آیاتی که برای اثبات حجیت قاعده اشتراک احکام ذکر نموده‌اند شامل قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل نیز می‌شود و عمومش، مورد بحث را دربر می‌گیرد و از سوی دیگر بعضی از علماء از قاعده اشتراک احکام به قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل تعبیر نموده‌اند (مصطفوی - منه فاعده فقهیه، ۴۵ - مصباح الاصول، ۲۵۷/۲)

### ۱-۳- روایات

یکی از ادله‌ای که اصولیین برای اثبات اشتراک احکام میان عالم و جاهل، به آن استناد نموده‌اند روایات می‌باشد که برخی ادعای تواتر لفظی این اخبار را دارند (موسوی خمینی تهذیب الاصول، ۱۰۳/۳ - حکیم منتقی الاصول، ۳۸۶/۴) و برخی مدعی تواتر معنوی اخبار می‌باشند (مظفر - اصول



فقه، ۳۳/۲) و برخی تواتر معنوی را رد نموده ولی وجود اخبار احاد داله بر اشتراک را قبول دارند( فوائد الاصول، ۱۲/۳) و برخی دیگر ادعای استفاضه و تظافر این اخبار را دارند (صدردروس فی علم الاصول، ۱۵/۴)

اصولیین، ادعای تواتر اخبار رابه شیخ انصاری نسبت داده‌اند (مظفر- اصول فقه، ۳۳/۲- نائینی اجود التقريرات، ۸/۲)

از آنجایی که شیخ انصاری و دیگران، این روایات را بیان نکرده‌اند اولاً، اصولیین در خصوص تواتر این روایات، اختلاف دارندو برخی از اصولیین تصریح نمودند، روایاتی که به تواتر لفظی و یا معنوی، دلالت بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل بنماید، وجود ندارد ثانیاً، روایتی که صریحاً دلالت بر اشتراک نماید نیز وجود ندارد بنابراین، برخی زا اصولیین در توجیه روایات داله بر اشتراک چنین اظهار نموده‌اند که شاید مراد از آن روایات، روایاتی باشد که بر ثبوت احکام، بطور مطلق دلالت دارد و یا مراد از آن اخبار باب احتیاط و یا اخبار باب برائت و یا اخباری باشد که به دلالت التزامی بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت دارد ( خوئی محاضرات فی اصول الفقه، ۲۷۴/۲- موسوی بجنوردی منتهی الاصول، ۳۸۶/۴- مومن قمی تشدیدالاصول، ۵۲۳/۲)

### الف) روایاتی که بطور مطلق دلالت بر ثبوت حکم دارند

روایاتی که بطور مطلق دلالت بر ثبوت حکم دارند بر دو دسته می‌باشند: دسته اول: روایاتی که بطور کلی دلالت بر ثبوت حکم دارند و بیانگر جعل و تشریح احکام می‌باشند و ادعای تواتر معنوی این دسته از اخبار شده است (الاخبار الداله علی انه لاحکم من الاحکام الا و هو مذکور فی القرآن حتی ارش الخدش والجلده و نصف الجلده اصول عامه، ۶۰- مکارم شیرازی قواعد الاحکام، ۱۳/۱)

دسته دوم، روایاتی که دلالت دارند بر اینکه احکام مشترک بین جمیع مکلفین است هر چند روایتی که صریحاً دلالت بر این مضمون نماید وجود ندارد.

### ب) روایاتی که به دلالت التزامیه دلالت بر اشتراک دارند:

بعضی از اصولیین ادعا نموده‌اند که روایات باب برائت و احتیاط به دلالت التزامی بر اشتراک احکام میان عالم و جاهل دلالت دارند ( خوئی محاضرات فی الاصول انوار الهدایه، ۱۹۹/۱) روایاتی از قبیل حدیث رفع(رفع عن امتی تسعه --- ما لا یعلمون اصول کافی، ۴۶۳/۲) و حدیث حلیت (کل شی لک

حلال حتی تعرف انه حرام بعينه ( عاملی وسائل الشیعه- ۲۲۸/۱۲ )

و روایات باب احتیاط مانند (اخوک دینک فاحتط لدینک) و روایات باب براءت دلالت بر وجود حکم واقعی دارند که مشترک بین عالم و جاهل می باشد ولی تا زمانی که فرد عالم به آن نشده در ظاهر تکلیفی ندارد و در مرحله ظاهر محکوم به حلیت است تا اینکه معلوم شود. روایات باب احتیاط دلالت دارند که در مورد مجهول الحکم باید توقف و احتیاط نمود لذا به دلالت التزامی بر اشتراک احکام واقعی بین عالم و جاهل دلالت دارد زیرا اگر حکم مختص به عالم بود، در نتیجه، در حق جاهل به حکم، حکمی وجود نداشت تا احتیاط لازم باشد و در اینصورت توقف و احتیاط معنایی نداشت بنابراین لزوم توقف و احتیاط، به دلالت التزامی بر وجود حکم در حق جاهل دلالت دارد.

همچنین اخباری که دلالت بر تعلم احکام و قوانین دارند؛ به دلالت التزامی بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت دارند (فی مرسله یونس بعد ان سأل السائل: هل یسع الناس ترک المساله عما یحتاجون الیه فقال: لا) - (عاملی- الوسائل الشیعه- ۲۲۰/۱۲)

هر چند این روایت دلالت بر وجوب تعلم احکام دارد اما وجوب تعلم احکام، بر اشتراک احکام بین عالم و جاهل دلالت دارد زیرا اگر علم شرط تکلیف بود تا زمانی که علم به تکلیف حاصل نشد تکلیف وجود ندارد پس اصلاً تعلّم واجب نمی شد لذا وجوب تعلم دلالت دارد بر وجود چیزی که علم به آن تعلق می گیرد و آن همان، حکم واقعی است که مشترک بین عالم و جاهل است. و روایات دیگری نیز به دلالت التزامی بر اشتراک احکام دلالت دارند

### ج) روایاتی که دلالت بر عدم معذوریت جاهل والحاق جاهل به عالم دارد

یکی از ادله قائلین به اشتراک، اخباری است که دلالت بر عدم معذوریت جاهل و الحاق جاهل به عالم دارد و این قول به علامه نسبت داده شد (صرح العلامه و غیره بان جاهل الحکم عامد لان العلم لیس شرطاً للتکلیف- شیخ جوهری جواهر الکلام، ۳۶۴/۶) فقهاء در موارد متعددی جاهل را همانند عالم دانسته اند (خوئی- کتاب الصلاة، ۲۲/۶ شهید اول، الذکری، ۱۴۶) لازمه یکسان دانستن جاهل به حکم یا عالم این است که جاهل و عالم در حکم مشترک بوده و حکم اختصاص به عالم ندارد لذا تکلیف واقعی در ظرف جهل ساقط نمی شود و حکم واقعی به حال خودش باقی است اگرچه عقاب جاهل در ظرف جهل به حکم، مورد اختلاف است.

## ۱-۴- ضرورت مذهب:

برخی از اصولیین در مورد اشتراک احکام میان عالم و جاهل، ادعا نموده‌اند که اشتراک احکام از ضروریات است (خوئی مصباح الاصول ۲/۲۵۶) سید خوئی می‌فرماید: دلالت اخبار و قیام الاجماع و الضرورة علی ان الاحکام الشرعیة مشترکة بین العالمین و الجاهلین (خوئی- کتاب الطهارة، ۲/۳۵۰) برخی ضروری بودن اشتراک احکام را در مطلق احکام چه تکلیفی و چه وضعی ادعا نموده‌اند و برخی دیگر ضروری بودن احکام را در خصوص احکام وضعی ادعا نموده‌اند (قداستهر اشتهاة الضروریات لانه لا یختلف الوضعیات باختلاف العلم والجهل- بهبهانی فوائد العلیه، ۲/۳۴۴) برخی از اصولیین، اشتراک تکلیف بین عالم و جاهل را از مسلمات و قطعیات می‌دانند (ان اشتراک التکلیف بین العالم و الجاهل من المسلمات و القطعیات معالم الاصول، ۱۹۴)

ضروری به معنی هر فعلی که تخلص از آن امکان ندارد (انصاری، رسائل، ۲/۲۷۵) و ضروریات در فقه به هر عمل و تصرفی که صیانت دین، جان، نسل و مال متوقف بر آن باشد گفته می‌شود که گاهی از ضروریات دین و گاهی از ضروریات مذهب می‌باشد. به عبارتی، ضروریات، مواردی است که تحقق مصالح دین و دنیا، بستگی به وجود آن دارد و اگر یکی از آن‌ها از بین رود مصالح دنیوی بر نظام استواری قرار نخواهد گرفت و آشوب و بحران همه را دربر می‌گیرد و فساد و نابودی در میان مردم رواج می‌یابد (و هبه الزحیلی- اصول فقه الاسلامی، ۲۷۵)

به نظر می‌رسد که اشتراک احکام بین عالم و جاهل از ضروریات دین نیست بلکه یک امر عقلی است هر چند که اهل دین آن را قبول دارند و حتی کسانی که دین خداوند را قبول ندارند قائل به اشتراک احکام می‌باشند بطوری که تمام نظام‌های حقوقی عرضی آن را قبول دارند و ادعای جهل به قانون را نمی‌پذیرند و قانون را برای همگان می‌دانند.

## ۱-۵- دلیل عقلی بر اشتراک احکام:

یکی از ادله‌ای که قائلین به اشتراک احکام به آن استناد نموده‌اند دلیل عقلی است (مظفر- اصول فقه، ۲/۳۰) عقل درک می‌کند که اختصاص حکم به عالم باطل است و نفس این معنی که اختصاص حکم به عالم محال است کافی برای اثبات اشتراک احکام بین عالم و جاهل می‌باشد. مرحوم مظفر، اشتراک احکام و تکالیف میان عالم و جاهل را به حکم عقل می‌داند و می‌فرماید: ما از راه ابطال اختصاص حکم به عالم به حکم، اشتراک را ثابت می‌کنیم زیرا تقابل

میان اشتراک و اختصاص حکم به عالم، تقابل عدم و ملکه نیست بلکه تقابل سلب و ایجاب یا تناقض است زیرا که تقابل عدم و ملکه معنایش این است که اختصاص حکم به عالم، ملکه و امر وجودی است و اشتراک عبارت است از عدم اختصاص در موردی که قابلیت برای اختصاص را دارد اما در ما نحن فیه، این معنی باطل است زیرا مانحن فیه اصلاً قابلیت تقیید را ندارد تا بگوییم حال که مقید به عالم نیست پس مشترک است اما در ما نحن فیه تقابل تناقض است و اشتراک و اختصاص متناقض می‌باشند و از رفع یکی وضع دیگری حاصل می‌شود پس به مجرد ابطال اختصاص، اشتراک را نتیجه می‌گیریم (شیخ مظفر- اصول فقه، ۳۰/۲)

### ۱-۶- عدم تأثیر علم و جهل در تغییر مصلحت و مفسده

برخی دلیل اشتراک احکام بین عالم و جاهل را عدم تغییر مصلحت و مفسده احکام، در صورت علم و جهل به حکم ذکر نموده‌اند زیرا مصلحت و مفسده که در چیزی واقعاً نهفته است با علم به آن یا عدم علم به آن تغییر نمی‌نماید و به همین دلیل احکام مشترک بین عالم و جاهل است (خوئی، الهدایه فی الاصول، ۱۹/۳)

### ۱-۷- دخالت علم و جهل در موضوع له الفاظ

در خصوص موضوع له الفاظ و عناوین مأخوذ در متعلق خطابات شارع و مدخلیت علم در موضوع له این الفاظ، اختلاف است به اشاعره نسبت داده شد که معتقدند که الفاظ برای معانی واقعیه با قید علم به آن وضع شده و با این وصف در خطاب شارع آمده است لذا می‌گویند که اگر علم به حکم پیدا کردیم تکلیف در واقع در حق ما ثابت است و گرنه تکلیف در حق ما ثابت نیست. مشهور عدلیه معتقد است که الفاظ احکام برای معانی واقعیه وضع شده و در لسان دلیل هم به همان کیفیت مورد خطاب واقع شده و مقید به قید علم نشده است لذا علم و جهل به حکم به موضوع، هیچ مدخلیتی در وجود حکم ندارد و علم و جهل هیچ تأثیری در تکلیف ندارد بلکه علم در تنجز تکلیف مؤثر می‌باشد (شیخ جواهری- جواهر الکلام ۲۲۰/۳- حکیم منتقی الاصول، ۱۵۶/۶)

### ۱-۹- عموم أدله

یکی از ادله ای که اصولیین، برای اثبات اشتراک احکام بین عالم و جاهل به آن استناد نموده -





اند عموم ادله است، صاحب دراسات در شرح نظر میرزای نائینی در مورد متمم جعل می گوید: «متمم جعل موجب ثبوت نتیجه التقیید و اختصاص حکم به عالمین می باشد چنانکه در وجوب قصر و اتمام یا جهر و اخفات چنین است به دلیل این که روایات می گوید هرگاه آیه تقصیر برای خود خوانده شد و برای او تفسیر شد، بر تقیید حکم و تخصیص حکم به عالم دلالت دارد پس در این مورد ملترم به نتیجه التقیید می شویم در غیر این موارد نیز ملترم به نتیجه الاطلاق و عدم اختصاص حکم به عالمین می شویم و دلیل نتیجه الاطلاق و عدم اختصاص (اشتراک) عموم ادله ای است که دلالت بر اشتراک عالم و جاهل در تکالیف دارد که از جمله آن ادله، این روایت است که روز قیامت به عبد گفته می شود چرا عمل نکردی؟ پس اگر بگویند نمی دانستم به او گفته می شود چرا نیاموختی؟ (دراسات فی علم الاصول، ۴۶/۳)»

### ۱-۱۰- اطلاق ادله

برخی از اصولیین برای اثبات اشتراک احکام بین عالم و جاهل به اطلاق ادله استناد نموده‌اند. (خوئی محاضرات فی الاصول، ۳۲۷/۲-انوار الهدایه، ۱۰۰/۱- کبیر رازی عراقی، مقالات الاصول، ۶۹۱/۲- منتهی الاصول، ۳۴۶/۴- خوئی، مصباح الاصول، ۴۴۵/۳- خوئی الهدایه فی الاصول، ۳۷۵/۴- موسوی بجنوردی منتهی الدرایه، ۲۴۶/۴)

صاحب دراسات می گوید: لاطلاقات أدله الاحکام فانها تعم العالم و الجاهل لشبهه حکمیّه او موضوعیه (خوئی- در اسات فی علم الاصول، ۴۲۷/۴)

برخی از اصولیین اطلاق أدله را یگانه دلیل کافی برای اثبات اشتراک می‌دانند و با قبول اطلاق أدله، نیازی به أدله دیگر از قبیل اجماع و آیات و روایات، برای اثبات اشتراک نیست (املی مجمع الافکار، ۲۵۱/۲- خوئی- الاجتهاد و التقلید- ۴۰)

صاحب دروس می گوید: احکام چه تکلیفی و چه وضعی غالباً شامل عالم و جاهل، بطور مساوی می‌شود بنابراین احکام مختص به عالم نیست و ادعا شده که اخبار داله بر اشتراک مستفیض است اما برای اثبات اشتراک بین عالم و جاهل اطلاق ادله احکام به عنوان یک دلیل کافی است و به همین جهت است که قاعده اشتراک احکام بین عالم و جاهل، بین علماء ما، عموماً مورد قبول می‌باشد مگر اینکه در مورد خاص دلیل برخلاف اشتراک وجود داشته باشد (صدر دروس فی علم الاصول، ۱۴۰/۲)

در خصوص اطلاق أدله احکام نسبت به علم و جهل، میان اصولیین اختلاف وجود دارد و

برخی معتقدند که ادله احکام نسبت به علم و جهل اطلاق ندارد لذا نمی‌توان به اطلاق ادله برای اثبات اشتراک احکام استناد نمود، هر چند این گروه اشتراک احکام را قبول دارند و برای اثبات آن به ادله و طرق دیگری متوسل شده‌اند و برخی دیگری از اصولیین معتقدند که ادله احکام نسبت به علم و جهل اطلاق دارد و می‌توان به اطلاق ادله برای اثبات اشتراک احکام استناد نمود.

با توجه به تعریف اطلاق و تقیید و اختلاف در آن، آیا اطلاق و تقیید هر دو امر وجودی هستند یا امر عدمی، یا یکی امر وجودی و دیگری عدمی است، سبب اختلاف در خصوص تقابل بین اطلاق و تقیید شده و بر مبنای آن نظر اصولیین در خصوص اطلاق ادله مختلف است. برخی تقابل بین اطلاق و تقیید را تقابل تضاد می‌دانند (مجمع الافکار، ۲/۲۴۹-۲۴۰/۱- خونی اجودالتقریرات، ۱/۵۲۰- منتهی الاصول، ۲/۱۲) زیرا اطلاق عبارت است از لحاظ سریان، هر چند اطلاق مدلول لفظ با لوضع نباشد بلکه اطلاق به مقدمات حکمت ثابت شود (خونی دراسات فی علم الاصول، ۱/۳۰۴) بنا به تقابل تضاد، استحاله یکی از دو ضد مستلزم ضرورت استحاله ضد دیگر است، بنابراین وقتی تقیید حکم به علم به حکم به دلیل مخدوراتی از قبیل دور، تصویب و غیره مستحیل باشد اطلاق ادله نیز مستحیل است پس ادله احکام نسبت به علم و جهل اطلاق نداشته و نمی‌توان به آن استناد نمود برخی از اصولیین تقابل بین اطلاق و تقیید را تقابل سلب و ایجاب (تناقض) می‌دانند.

محقق نائینی در ایراد بر تقابل سلب و ایجاب می‌گوید: تقابل سلب و ایجاب فقط بین دو امر وجودی و عدمی است که بر ماهیات متصوره حمل می‌شود زیرا ماهیت متصوره در عالم یا وجود بر آن حمل می‌شود و یا عدم، لذا اجتماع وجود و عدم در ماهیت و ارتفاع آن‌ها از ماهیت امکان ندارد و اطلاق و تقیید از این قبیل می‌باشند زیرا ارتفاع اطلاق و تقیید از محل و موردی که قابل تقیید نباشد امکان ندارد چنانکه در انقسامات ثانویه بر مأمور به مثل علم به امر یا قصد قربت چنین است و در تمام این موارد نه اطلاق وجود دارد و نه تقیید، زیرا اطلاق عبارت است از تساوی بودن آن قید و عدم آن، پس هرگاه لحاظ عدم قید ممتنع شد لحاظ تسویه نیز ممتنع است پس تقابل سلب و ایجاب بین اطلاق و تقیید امکان ندارد (خونی- اجودالتقریرات، ۱/۵۲۰)

بعضی از اصولیین تقابل بین اطلاق و تقیید را تقابل عدم و ملکه می‌دانند (نائینی اجودالتقریرات، ۱/۵۲۰-۲۸۹/۲- مظفر- اصول فقه، ۲/۳۵) زیرا اطلاق همان عدم تقیید است در مواردی که قابلیت برای تقیید را دارد بنابر تقابل عدم و ملکه، اطلاق در امکان و امتناع، تابع تقیید است یعنی هرگاه تقیید در لسان دلیل امکان داشته باشد اطلاق نیز امکان دارد و اگر تقیید مستحیل باشد اطلاق نیز



مستحیل است از آنجایی که تقیید حکم به علم به حکم مستحیل است زیرا مستلزم مخدوراتی می باشد در نتیجه اطلاق حکم نسبت به علم و جهل نیز مستحیل است به همین دلیل محقق نائینی متمم جعل را مطرح نموده است (نائینی اجودالتقریرات، ۱۰/۱)

و مرحوم مظفر، اطلاق را به دلیل عقلی اثبات نموده است و امتناع تقیید حکم به علم به حکم را، عقلاً مستلزم اشتراک می داند و نیازی به اطلاق ادله ندارد (مظفر- اصول فقه- ۳۰/۲)

## ۲- عدم اشتراک حکم و تکلیف میان عالم و جاهل

برخی از فقهاء اشتراک تکلیف میان عالم و جاهل را رد نموده و حکم و تکلیف را مختص به عالم می دانند اولین کسی که معتقد بود که جاهل به حکم، مکلف به واقع نیست محقق اردبیلی و سپس شاگردش صاحب مدارک الاحکام و پیروان او بوده اند. این گروه قائل به اشتراط تکلیف به علم به تکلیف بوده و احکام را مختص به عالم می دانند و معتقدند که در حق جاهل به حکم، حکمی جعل نشده است.

این دسته از فقهاء برای اثبات اشتراط تکلیف به علم به تکلیف یا اختصاص حکم به عالم به حکم به ادله ای استناد نموده اند که عبارتند از: عدم توجه نهی به جاهل، قبح توجه خطاب به جاهل، امتناع تکلیف غافل و روایاتی که دلالت بر اشتراط تکلیف به علم به تکلیف دارند.

### ۱-۲- امتناع تکلیف غافل

یکی از ادله قائلین به عدم اشتراک احکام میان عالم و جاهل، این است که تکلیف غافل ممتنع است و در مباحث مختلف فقهی به آن استناد نموده اند. (ان الجهل لیس عذراً فی الصحه و البطلان و ان امکن کونه عذراً فی الائم و العقاب لاستحاله تکلیف الغافل- مدارک الاحکام ۳/۴۷۷- تکلیف الغافل ممتنع لامتناع تکلیف الغافل- طباطبائی مستمسک العروة ۵/۲۸۴- فالتکلیف ساقط عنه مادام الغفله نظیر من غفل عن الصلاة رأساً اونام عنها- فوائد الاصول، ۲/۳۶۳)

و برای اثبات امتناع تکلیف غافل، ادله عقلی و نقلی اقامه نموده اند از جمله دلیل عقلی بر امتناع تکلیف غافل، این است که مستلزم تکلیف بمالایطاق است و تکلیف بمالایطاق به دلالت عقلی قبیح است و در نتیجه تکلیف جاهل نیز قبیح است

( بحرانی حدائق الناظره، ۱/۲۵۵- تکلیف الجاهل بماهو جاهل تکلیف بمالایطاق مدارک الاحکام، ۲/۳۴۵)

همچنین عدالت اقتضاء دارد که تکلیف غافل و جاهل قبیح باشد (محقق قمی جامع الشتات، ۶/۴) دلیل نقلی نیز بر امتناع تکلیف غافل دلالت دارد فقهاء حدیث رفع و نفی حرج را دلیل بر امتناع تکلیف غافل ذکر نموده‌اند (مدارک الاحکام، ۱۳۳/۶ - شیخ جوهری، جواهر الکلام، ۳۳۴/۱۶)

## ۲-۲- قبیح تکلیف جاهل

قائلین به اختصاص حکم به عالم، تکلیف جاهل را قبیح می‌دانند و معتقدند که عدالت و قواعد امامیه مقتضی قبیح تکلیف جاهل و غافل است (قمی جامع الشتات، ۶/۴) و به جاهل، چه جاهل به حکم باشد و چه جاهل به موضوع باشد تکلیفی متوجه نمی‌شود (بحرانی حدائق الناظره، ۸۷/۱ - ۱۹۸/۱۶)

محقق همدانی می‌گوید: اگر کسی موضع نجاست را بدون اینکه تطهیر نماید نماز بخواند اگر عمداً باشد و یا موضوع را فراموش کرده باشد یا حکم را فراموش کرده باشد یا جاهل به حکم باشد دوباره نماز بجا آورد چه وقت نماز باقی باشد و چه وقت نماز باقی نباشد اما اگر جاهل به موضوع باشد اعاده لازم ندارد اما در مورد جاهل به حکم شرعی، اختلاف وجود دارد برخی جاهل را همانند عالم می‌دانند و جهل به حکم را مانند جهل به موضوع می‌دانند و جاهل را مکلف به واقع می‌دانند اما گروه دیگر از جمله محقق اردبیلی و صاحب مدارک و پیروان او معتقدند که جاهل به حکم مکلف به واقع نیست و صاحب مصباح به نقل از محقق اردبیلی می‌گوید: للمحقق اردبیلی و اتباعه کلام فی کون الجاهل بالحکم مکلفاً بالواقع و محصله ان تکلیف الجاهل قبیح فلا یکون مکلفاً بالواقع حتی یجب علیه الاعاده (خونی مصباح الفقاهه ۲۱۰/۱).

محقق همدانی در پاسخ محقق اردبیلی و پیروان او می‌گوید: اولاً در مباحث اصول گفته شد که تخصیص احکام شرعیه به عالمین به ان غیر معقول است و در مواردی که ظاهر آن اختصاص حکم به عالمین را می‌باشد، نیاز به توجیه دارد ثانیاً، محقق اردبیلی و پیروان او گفته‌اند که تکلیف جاهل قبیح است مراد از کلام آنان چیست:

الف) اگر مراد از آن، قبیح توجه خطاب به جاهل و طلب فعل یا طلب ترک از آنان باشد در آن اشکال است زیرا خطاب، ابتدا به جاهل متوجه می‌شود و اگر جاهل تکلیفش را از آن فهمید و به آن عمل می‌کند والا در امثال معذور است در صورتی که منشأ عدم علم او، تقصیر نباشد و الا فیه کلام مذکور فی محله،



ب) اگر مراد از قبح تکلیف جاهل، قبح تنجز تکلیف بر جاهل، به معنی قبح مؤاخذة جاهل بر ترک امتثال باشد این فی الجمله مسلم است چنانکه گفته‌ایم، علم شرط عقلی تکالیف در مقام تنجز تکلیف است، (محقق همدانی - مصباح الففاهه، ۲۱۱/۱)

### ۲-۳- امکان تقیید حکم به علم به حکم

یکی از ادله‌ای که قائلین به اختصاص حکم به عالم مطرح نموده‌اند این است که تقیید حکم به علم به حکم ممکن است و هیچ محذوری ندارد سید خوئی می‌گوید: تقیید حکم به علم به حکم فی نفسه امر ممکن است و اخذ علم به حکم در موضوع حکم صحیح است. (خوئی - کتاب الصلاة، ۱۷۵/۵) در بین احکام شرعی مواردی است که حکم به عالمین اختصاص یافته است چنان که در باب قصر و اتمام و جمع و اخفات چنین است اما شکی نیست که در اذهان عرضی بعید به نظر می‌رسد چنانکه بسیاری از اصولیین قائل به استحاله آن بوده و در مواردی که ظاهر آن تقیید حکم به علم به حکم را نشان می‌دهد به توجیهات گوناگونی متوسل می‌شوند (مدارک الاحکام، ۳۰/۲)

قائلین به امکان تقیید حکم به علم به حکم، راه‌هایی برای تخصیص حکم به عالم به حکم ذکر نموده‌اند تا اولاً اشکالاتی که بر تقیید حکم به علم به آن مطرح می‌باشد از قبیل دور و تصویب و تعجیر و .... لازم نیاید ثانیاً شارع به هدف خود نایل شود برخی از اصولیین در خصوص تقیید حکم به علم به حکم متمم جعل را مطرح نموده‌اند (محقق نائینی اجود التقریرات ۲۰/۲) یعنی اگر چه تقیید حکم به علم به حکم در جعل اولیه امکان ندارد چون مستلزم محذوراتی است می‌توان با جعل دوم به این هدف دست یافت.

برخی دیگر در خصوص امکان تقیید حکم به علم به حکم، طریق، اخذ علم به مرتبه‌ای از حکم نسبت به مرتبه دیگر را ذکر نموده‌اند (آخوند خراسانی ج ۲/۲۲۴ - کفایه الاصول، ج ۲/ ۵۳) و برخی دیگر، اخذ علم به ابراز را در موضع حکم مبرز (دراسات فی علم الاصول ج ۳ ص ۶۰)

و برخی دیگر اخذ علم به جعل در موضع مجعول را (دروس فی علم الاصول ج ۳/ ۴۵) مطرح نمودند که با این طرق هم شارع به مقصود خود یعنی تقیید حکم به عالم نائل می‌شود و هم محذوراتی که قائلین به استحاله تقیید حکم به علم به حکم بیان داشته‌اند لازم نمی‌آید از آنجایی که شرح و نقد هر یک از این طرق، نیاز به مقاله مستقلی است و موجب اطاله کلام می‌شود که از

ظرفیت مقاله خارج است لذا برای مطالعه ، به رساله دکتری بررسی و تحقیق اشتراک احکام بین عالم و جاهل از همین نگارنده ارجاع نمایند.

### نتیجه گیری:

در خصوص این که قوانین و احکام مشترک بین عالم و جاهل است یا قوانین مختص به عالمین است، هر چند نظر مشهور این است که احکام مشترک بین عالم و جاهل می باشد اما مواردی وجود دارد که ظاهر آن بیانگر اختصاص حکم به عالم می باشد هر چند در خصوص اختصاص حکم به عالم اختلاف نظر وجود دارد و برخی تقیید حکم به عالم را ممکن و برخی دیگر، آن را ممتنع می دانند از بررسی تفصیلی نظرات هر کدام می توان نتیجه گرفت که قوانین و احکام مشترک میان عالم و جاهل می باشد مگر در مواردی که اختصاص حکم به عالم به حکم اثبات شود بنابراین هر یک از دو نظریه ، اشتراک احکام، و نظریه اختصاص احکام به عالم، اگر به طور مطلق باشد چنان که گفته شد محکوم به رد است بلکه جمع بین آن دو با توجه به نقد و بررسی ادله آنان، باید گفت که برای شارع امکان اختصاص حکم به عالم وجود دارد، اما اگر اختصاص ثابت نشد حکم مشترک بین عالم و جاهل است لذا، احکام مشترک بین عالم و جاهل است مگر خلاف آن اثبات شود

### منابع و مأخذ:

- ۱- آشتیانی، تهرانی، محمد حسن، بحر الفوائد فی شرح القواعد، چاپ، بی جا ناشر: کتابخانه آیت العظمی مرعشی، ۱۴۰۳
- ۲- آل بحر العلوم سید محمد، بلغه الفقهیه چاپ چهارم ناشر: مکتبه الصادق ۱۴۰۳
- ۳- آل مظفر نجفی، محمد رضا بن محمد بن عبدالله، اصول الفقه، چاپ پنجم، ناشر: انتشارات اسماعیلیان.
- ۴- آملی نجفی، میرزا هاشم، مجمع الافکار (مقرر، محمد علی اسماعیل پور اصفهانی، شهرضایی) چاپ، بی جا، ناشر: چاپخانه علمیه ۱۳۹۵ ه.ق
- ۵- اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، چاپ: بی جا ناشر: جامعه المدرسین، ۱۴۰۳ ه.ق
- ۶- اصفهانی غروی، محمد حسین، نهاییه الدراییه فی شرح الکفایه ، چاپ اول . ناشر: انتشارات سید الشهداء (ع) ۱۳۷۴ ه.ش

- ۷- اصفهانی، محمد حسین، **حاشیه المکاسب**، چاپ اول: ناشر المحقق ۱۴۱۸ هـ ق
- ۸- العاملی، محمد بن الحسن الحر، **وسائل الشیعه**، چاپ دوم، ناشر: موسسه آن البیت (ع) لایحیاء التراث، قم، ۱۱۰۴ هـ ق
- ۹- المصطفوی، سید محمد کاظم، **منه قاعده فقهیه**، چاپ سوم، ناشر: موسسه نشر الاسلامی قم ۱۴۱۷ هـ ق
- ۱۰- انصاری مرتضی بن محمد بن امین، **فوائد الاصول**، (الرسائل) چاپ، بی جا، ناشر دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۱- بروجردی، سید حسن، **الحاشیه علی الکفایه**، چاپ سوم، ناشر: انتشارات انصاریان ۱۴۱۲ هـ ق
- ۱۲- بهبهانی، سید علی، **الفوائد العلیه**، چاپ دوم، ناشر: مکتبه دار العلم، اهواز ۱۴۰۵ هـ ق
- ۱۳- بحرانی، یوسف، **الحدائق النازره فی احکام العتره الطاهره**، چاپ بی جا، ناشر: جامعه المدرسین.
- ۱۴- خوئی، ابوالقاسم، **مصباح الفقاهه** (مقرر، توحیدی تبریزی، علی) چاپ سوم ناشر: وجدانی، ۱۳۷۱، ۵ هـ ق
- ۱۵- جزائری شوشتری، سید محمد جعفر، **منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه**، چاپ دوم، ناشر انتشارات دارالکتاب جزائری، ۱۴۱۵ هـ ق
- ۱۶- جیلانی شفق قمی، ابوالقاسم بم محمد بن محمد حین، **القوانین المحکمه فی اصول الفقه**، چاپ دوم، ناشر: کتابفروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۷۸ هـ ش
- ۱۷- صدر، سید محمد باقر، **مباحث الاصول** (مقرر حائری سید کاظم) چاپ اول، ناشر: بی نا، ۱۴۰۸ هـ ق
- ۱۸- خراسانی، ملا محمد کاظم، **کفایه الاصول**، چاپ اول، ناشر: موسسه آل بیت ۱۴۰۹ هـ ق
- ۱۹- خراسانی، محمد کاظم، **حاشیه المکاسب**، چاپ اول، ناشر: وزارت ارشاد اسلامی ۱۴۰۶ هـ ق
- ۲۰- نائینی، اجودالتقریرات (مقرر خوئی، سید ابوالقاسم)، چاپ دوم، ناشر انتشارات مصطفوی، قم، سال ۱۳۶۸ هـ ش
- ۲۱- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، **حاشیه المکاسب**، چاپ بی جا، ناشر اسماعیلیان، سال ۱۳۷۸ هـ ج
- ۲۲- کبیر کرازی، عراقی، علی بن آخوند ملقب به ضیاء الدین، **مقالات لاصول**، چاپ اول، ناشر مجمع الفکر الاسلامی، سال ۱۴۱۴ هـ ق
- ۲۳- قمی، ابوالقاسم، **قوانین الصول**، چاپ بی جا، ناشر بی نا
- ۲۴- \_\_\_\_\_، **جامع الشتات**، چاپ اول، ناشر موسسه کیهان سال ۱۴۱۳ هـ ق
- ۲۵- مومن قمی، محمد، **تسدید الاصول**، چاپ اول، ناشر موسسه نشر اسلامی قم سال ۱۴۱۹ هـ ق
- ۲۶- خوئی، ابوالقاسم، **دراسات فی علم الاصول** (مقرر سید علی هاشمی شاهرودی) چاپ بی جا ناشر موسسه دائره المعارف الاسلامی ۱۴۱۹ هـ ق

۲۷- \_\_\_\_\_ ، محاضرات فی علم الاصول ( مقرر ، محمد اسحاق فیاضی) چاپ اول  
ناشر موسسه آل بیت - ۱۴۰۹

۲۸- \_\_\_\_\_ ، الاجتهاد و التقليد ( مقرر علی غروی تبریزی ) چاپ سوم ناشر دارالهادی  
قم، ۱۴۱۰ هـ ق

۲۹- \_\_\_\_\_ کتاب الحج ( مقرر سید رضا خلخالی ) بی جا ناشر لطفی ۱۴۰۷ هـ ق

۳۰- همدانی ، رضا ، مصباح الفقیه ، بی جا ناشر مکتبه الصدر

۳۱- موسوی الخمینی ، سید روح الله ، تهذیب الاصول ، انتشارات اسماعیلیان ۱۳۸۲ هـ ش

۳۲- موسوی بجنوردی ، سید حسن ، منتهی الاصول ، چاپ اول ناشر چاپخانه امیر ۱۴۱۳ هـ ق

۳۳- حکیم سیدعبد الصاحب ، منتقى الاصول ، چاپ اول ناشر چاپخانه امیر ، ۱۴۱۳ هـ ق

۳۴- صدر ، سید محمد باقر ، دروس فی علم الاصول ، چاپ اول ناشر دارالمنتظر ، ۱۴۰۵ هـ ق

۳۵ مکارم شیرازی ، ناصر ، القواعد الفقهیه ، چاپ دوم ، ناشر مدرسه الامام امیر الومنین ، ۱۴۱۱ هـ ق

۳۶- طباطبائی حکیم ، مستمسک العروه الوثقی ، ناشر کتابخانه آیت الله مرعشی قم ، ۱۴۰۴ هـ ق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

